

حزب توده ایران و جنبش ملی کرد در ایران

(۱۳۶۱-۱۳۵۷)

دکتر کامران امین آوه

فهرست

- مدخلی بر موضوع: موضع حزب توده ایران در رابطه با جنبش کرد قبل از انقلاب
بهمن ۵۷
- مبانی فکری حزب توده ایران در برخورد با جمهوری اسلامی و نیروهای مخالف
آن
- حزب توده ایران و جنبش ملی کرد در ایران (۱۳۶۱-۱۳۵۷)

مدخلی بر موضوع: موضع حزب توده ایران در رابطه با جنبش کرد قبل از انقلاب

بهمن ۵۷

پس از سرنگونی رضاشاه حزب توده ایران در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ تشکیل شد. در دوران حاکمیت محمد رضا پهلوی حزب توده ایران یکی از معدود احزابی بود که همواره از حقوق ملی خلقهای ایران بطور اعم و خلق کرد بطور اخص برای رسیدن به خودمختاری در چارچوب ایران با حفظ تمامیت ارضی آن دفاع میکرد. در برنامه‌های حزب توده ایران در کنگره اول (۱۳۲۳) و کنگره دوم که دو سال پس از سرنگون کردن جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۷ تشکیل شد، به "آزادی کامل اقلیتها در امور فرهنگی و مذهبی"^۱ و در برنامه حزب توده ایران بعد از پلنوم هفتم و کنفرانس وحدت با فرقه دمکرات آذربایجان در تابستان ۱۳۳۹ شمسی به حق کامل تعیین سرنوشت خلقهای ایران اشاره شده است.^۲ در دوران جمهوری کردستان، حزب توده ایران در واقع یگانه پشتیبان داخلی آن بود. این حزب پس از سرنگونی جمهوری کردستان نقش موثری از جمله در زمینه‌ی احیا سازمانهای حزب دمکرات کردستان، تربیت کادر و کمک به چاپ نشریات ... آن ایفا کرد.

"حزب توده ایران در کنگره‌ی دوم خود خواستار برقراری روابط نزدیکتر با "فرقه" دمکرات کردستان شد ... و با به کار بستن تصمیمات کنگره‌ی دوم حزب تبلیغات

^۱ اسناد و دیدگاه‌ها، حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، چاپ اول ۱۳۶۰.

ص: ۶۶ و ۱۴۳

^۲ منبع بالا، ص ۴۰۳ و ۴۱۹

در باره‌ی مسئله‌ی "قومی" را شدت بخشید. بنابراین شعارهایی مانند "زنده‌باد اتحاد مردم ایران"، "زنده‌باد نهضت ملی آذربایجان و کردستان"، " نابود باد هر نوع سرکوب ملی" و "از حق خودمختاری برای کردستان و آذربایجان پشتیبانی کنید" نیز به فهرست شعارهای خیابانی این حزب افزوده شد. ... در مراسم بزرگداشت دهمین سال درگذشت ارانی روزنامه‌ی اصلی حزب در شماره‌ی ویژه‌ای با عنوان "شهادی بزرگ ایران" نه تنها از چهره‌های برجسته‌ی آذربایجان به ویژه حیدرخان، ستارخان و خیابانی، بلکه همچنین از صدها مبارز کرد و آذری کشته شده در قیام ۲۵-۱۳۲۴ تمجید کرد".^۳

در سال ۱۳۲۷ رهبری وقت حزب دمکرات کردستان از طریق آقای صارم الدین صادق وزیری حقوقدان و عضو حزب توده ایران و زنده‌یاد صدیق انجیری آذر سردبیر نشریه "فریاد میهن" ارگان اتحادیه جوانان دمکرات کردستان در زمان جمهوری کردستان با رهبری حزب توده ایران ارتباط گرفته، همکاری سازمانی آنها شروع میشود. مناسبات حزب توده ایران و حزب دمکرات کردستان در این دوره چنان نزدیک و تنگاتنگ بود که اعضای حزب دمکرات کردستان در خارج از کردستان وارد حوزه‌های حزب توده ایران میشدند. حزب دمکرات کردستان نیز، عملاً نقش سازمان ایالتی حزب توده ایران را در کردستان ایفا کرده، پیرو و مجری سیاست آن در کردستان ایران بود. چنین رابطه‌ای "تا بهار سال ۱۳۳۴ و قطع ارتباط کادرها و رهبران حزب دمکرات کردستان با حزب توده ایران به علت نفوذ نیروهای پلیس ایران در تشکیلات حزب توده ایران ادامه داشت".^۴

^۳ ایران در بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ص ۵۱۰ چاپ شانزدهم. نشر نی، تهران ۱۳۵۹
^۴ در جلسه‌ای که با شرکت غنی بلوریان، عبدالرحمان قاسملو، هاشم اقل الطلاب، سلیمان معینی، محمد امین راتبی، عبدالله اسحاقی، صدیق انجیری و اسعد خدایاری در بهار ۱۳۳۴ شمسی - ۱۹۵۵ میلادی در منزل صدیق انجیری در تهران برگزار شد، با توجه به نفوذ پلیس ایران

در فاصله‌ی سالهای ۱۳۳۲ تا وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شمسی صرف نظر از فراز و نشیبهای بسیاری که در مناسبات بین دو حزب وجود داشت، بخش کثیری از کادرهای حزب دمکرات کردستان تا اواخر دهه ۷۰ سده‌ی بیستم میلادی رابطی بسیار نزدیک و تنگاتنگی با حزب توده ایران داشته، از کمکهای مادی و معنوی آن بهره‌مند شده‌اند.

در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ به کمک حزب توده ایران ۲۶ شماره نشریه‌ی "کردستان" به سردبیری دکتر قاسملو و همکاری کریم حسامی، حسن قزلجی، محمد مهدی، علی گلاویژ در اروپا منتشر شد. در "رادیو پیک ایران" نیز پخش برنامه‌ی کردی آغاز شد که در آن به مسائل کردستان ایران و عراق و ... پرداخته میشد. در جریان شکل‌گرفتن "حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی" و شروع مبارزات چریکی در کردستان در سالهای ۴۶-۴۷، در نشست دکتر رادمنش دبیرکل حزب توده ایران با نمایندگان "رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان" در نهم فوریه ۱۹۶۸^۵ در بغداد توافقاتی در رابطه با همکاری این حزب و کمکهای مادی و معنوی به جنبش مسلحانه در کردستان حاصل شد. بخش کثیری از کادرها و پیشمرگهای این بخش از حزب دمکرات در مبارزه‌ی چریکی علیه رژیم تا دندان مسلح شاه کشته شدند و پشتیبانی حزب توده ایران عملاً محدود به اظهار همدردی و خبرسانی در نشریات خود و بازتاب این وقایع در بخش کردی "رادیو پیک ایران" شد. در اوایل دهه‌ی ۷۰ سده‌ی بیستم میلادی با بازگشت دکتر عبدالرحمان قاسملو به کردستان و احیاء سازمانهای حزب دمکرات کردستان از سوی ایشان و کادرها

در تشکیلات حزب توده ایران، برای پیشگیری از زیر ضرب رفتن اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم به قطع تمام روابط و ارتباطات تشکیلاتی با حزب توده ایران گرفته شد. ناله‌کوک،

خاطرات غنی بلوریان ص ۱۵۵ استهکلم ۱۹۹۷

خاطرات کریم حسامی جلد ۳ ص ۱۰۱، استهکلم ۱۹۸۸

و اعضاء باقیمانده این حزب در عراق که بخش قابل توجهی از آنان به حزب توده ایران و اردوگاه سوسیالیستی سمپاتی داشتند، این امید برای حزب توده ایران بوجود آمد که حزب دمکرات کردستان، تبدیل به سازمان ایالتی آن در کردستان ایران شود. اما سیاستهای دکتر قاسملو و رهبری جدید - علیرغم اینکه خواهان مناسبات دوستانه با حزب توده ایران و اردوگاه سوسیالیسم و ایجاد جبهه متحد میهنی بودند - در جهت مستقل نگه داشتن این حزب بود. تلاشهای دوستانه‌ی رهبری وقت حزب دمکرات کردستان ایران در دهه‌ی ۷۰ سده‌ی ۲۰ میلادی برای تشکیل جبهه‌ی متحد با حزب توده ایران علیرغم میل و رغبت ایرج اسکندری دبیر کل وقت حزب توده ایران بعلت کارشکنی‌های نورالدین کیانوری و برسمیت نشناختن حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان یک حزب مستقل از سوی این حزب به فرجام نرسید. با خروج دکتر کیانوری از نشستی که در جولای ۱۹۷۵^۶ در برلن مابین هیات نمایندگی حزب توده ایران (ایرج اسکندری، کیانوری و علی گلاویژ) با هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران (دکتر قاسملو، کریم حسامی و محمدمین سراجی) و حضور حسن قزلبجی تشکیل شده بود، عملاً مناسبات تاریخی و دوستانه‌ی آنها مختل شد. سطح این اختلاف بدانجا رسید که حزب توده ایران در فراخوانی که در روزنامه مردم شماره ۳۶ - مرداد ماه ۱۳۵۴ چاپ و چندین بار در "رادیو پیک ایران" قرائت گردید، خواهان خروج مبارزین کرد از حزب دمکرات کردستان و پیوستن‌شان به "حزب طبقه کارگر ایران" گشت. این امر با واکنش رهبری حزب دمکرات کردستان و اعتراض دوستانه و اصولی آنها در مقاله‌ای تحت عنوان "پاسخ به پیامی" در نشریه‌ی "کردستان"، ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب

^۶ خاطرات کریم حسامی، جلد ۴، ص ۱۶۲، استهکلم

دمکرات کردستان (ایران)، شماره ۳۷ - مرداد ماه ۵۴، روبرو شد.^۷ خصوصت کیانوری با دکتر قاسملو در این مقطع تاثیر منفی در برخوردهای حزب توده ایران

در این پاسخننامه ضمن تاکید مجدد به مبارزه و ایجاد جبهه‌ی متحد بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و همچنین رد اتهامات حزب توده ایران در رابطه با دعوی پشت‌پازدن حزب دمکرات به قول وحدت سازمانی دو حزب از جمله آمده است: "این که حزب دمکرات کردستان" سنت همبستگی و وحدت سیاسی و تشکیلاتی فعالین مبارز" را ترک کرده است، اتهام بی انصافانه‌ای است. حزب دمکرات کردستان از روز اول تشکیل خود، یک سازمان سیاسی مستقل بوده و از همان زمان برای ایجاد جبهه‌ی متحد میهنی در میان احزاب و سازمانهای دمکرات ایرانی و برای همکاری و همبستگی نیروهای میهنی ضد امپریالیست و ضد رژیم دیکتاتوری شاه تلاش کرده است.

وحدت سیاسی و تشکیلاتی یک چیزی است و شرکت کردن در جبهه متحد و همکاری در بین دو حزب چیزی دیگر. وحدت سیاسی و سازمانی که در میان رهبری حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در خارج از کشور و دور از میهن صورت گرفت، نمیتواند سرمشقی برای احزاب و سازمانهای دمکرات دیگر باشد. اتحاد سیاسی و سازمانی دو حزب مختلف که برنامه و اساسنامه متفاوت دارند به همین سادگی نیست و با فرستادن پیام و سفارش و بر اساس میل و خواست چند رهبر صورت نمیگیرد. درخواست حزبی که خود را حزب طبقه کارگر و دارای جهان بینی علمی میداند از سازمانهای یک حزب ملی و دمکرات برای ارتباط گرفتن با رهبری یک حزب دیگر و پیروی از برنامه و اندرزه‌های آن با حفظ نام خود، عملی نادرست و بدور از خط مشی و تحلیل مارکسیستی است. رهبران حزب توده ایران خوب میدانند که حزب دمکرات کردستان ایران حزب طبقه‌ی مشخصی نیست. حزبی است ملی و دمکرات که در مرحله‌ی مبارزه رهاییبخش برای ایرانی دمکرات و برای کسب حق ملی خلق کرد در کردستان ایران، نماینده‌گان طبقات و اقشار دمکرات جامعه کردستان را در خود جمع کرده است. آیا حزبی که خود را مارکسیست میداند، میتواند این چنین سازمانی را با این شکل و ترکیب در میان سازمانهای خود جا بدهد؟ کمیته مرکزی حزب توده ایران بدون در نظر گرفتن این حقیقت که مداخله در امور داخلی یک حزب دیگر با اصول مارکسیسم و مشی سیاسی و اخلاقی یک حزب دمکرات و مترقی همخوانی ندارد، از همه‌ی فعالین مبارز کرد ایران خواسته "گروه و جمعیتهای مختلف حزب دمکرات کردستان ایران را بر پایه برنامه‌ی سیاسی و اندرزه‌های تشکیلات حزب توده ایران، بازسازی کرده، با مرکز حزب توده ایران ارتباط بگیرند"..... ما فعالیت تمام احزاب و

با حزب دمکرات کردستان ایران در مقطع بعد از انقلاب بهمن ۵۷ بجا گذاشت. دکتر کیانوری در "پرسش و پاسخ" خود تاکید کرد: "هیچگاه حزب توده ایران علیرغم کوشش‌های چند ساله‌ی دکتر قاسملو حاضر به نشستن با وی به نام رسمی حزب دمکرات کردستان سر یک میز مذاکره نشده است."^۸

سازمانهای مترقی را در کردستان ایران عملی روا دانسته، اما مداخله در امور داخلی حزب دمکرات کردستان ایران را عملی خرابکارانه و غیردوستانه حساب میکنیم. ما حق داریم از رهبران حزب توده ایران بپرسیم، شما که خودتان را حزب طبقه کارگر ایران میدانید چرا در کردستان به نام حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر را ایجاد نمی کنید و چرا از سازمانهای یک حزب ملی و دمکرات درخواست میکنید که دست از حزب خود کشیده، برنامه و اساسنامه خود را کنار بگذارند و وارد حزب توده ایران شوند؟ آیا درخواست رهبری حزب توده ایران از مبارزین خلق کرد برای ایجاد سازمانهای حزب دمکرات کردستان ایران و نه سازمانهای حزب توده ایران خود نشاندهنده این واقعیت نیست که حزب ما در میان مردم کردستان ایران محبوب بوده و مبارزان خلق کرد حزب دمکرات کردستان ایران را حزب پیشرو کردستان ایران میدانند؟ (منبع کردی)

^۸ پرسش و پاسخ، مسائل داخلی و خارجی انقلاب ایران شماره ۹ (۱۹)، ص ۷۶

مبانی فکری حزب توده ایران در برخورد با جمهوری اسلامی و نیروهای مخالف آن

پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ رهبران حزب توده ایران از مهاجرت بازگشتند و این حزب فعالیت علنی خود را آغاز کرد. در واقع حزب توده ایران که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضربات سخت و درهم شکننده‌ی سازمانی را تحمل کرده بود توانست برای اولین بار پس از بیش از دو دهه دوری از کشور به فعالیت علنی بپردازد.

سیاست‌های حزب توده ایران تاثیر محسوس و انکار ناپذیری بر رویدادهای پس از انقلاب و سرنوشت جنبش ترقیخواهانه و چپ ایران داشت. خط مشی غالب بر حزب توده ایران بعد از انقلاب و معیارآن برای انتخاب متحدین، قدیمیترین حزب چپ ایران را در کنار یکی از مستبدترین رژیمهای قرون وسطایی و در تقابل با بخش بزرگی از نیروهای چپ و آزادیخواه ایران قرار داد. بنابرگفته‌ی ایرج اسکندری در نامه‌ای که به حزب کمونیست شوروی نوشت: "تغییر خط مشی و رهنمون پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی در باره اتحاد با نیروهای انقلابی دمکراتیک در عمل تغییر کرد و جایش را دشمنی هر چه بیشتر و ژرفتر بین حزب ما و سایر نیروهای وطن پرست و دمکرات مانند مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان، هواداران مصدق (جبهه ملی) و دیگران"^۹ گرفت. همین موجب تغییر آرایش نیروهای بالقوه

^۹ نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اکتبر ۱۹۸۱

و بالفعل انقلابی و آزادیخواه ایران و انشقاق و تضعیف نیروهای چپ و دمکرات و تقویت جمهوری اسلامی ایران گردید. دفاع حزب توده ایران از جمهوری اسلامی ایران و تقابل آن با نیروهای مخالف حکومت اسلامی و از جمله احزاب کردستانی را میتوان با توجه به اسناد منتشره و مواضع رسمی حزب در آن دوره بدین شکل تشریح کرد:

- انقلاب ایران بقول لئونید برژنف^{۱۰} "انقلابی بود غامض و پیچیده" که از جوانب عمده آن نمای ضد امپریالیستی اش بود. در دوران جنگ سرد برای احزابی چون حزب توده ایران "مبارزه دو سیستم سوسیالیستی جهانی و در مرکز آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سیستم سرمایه‌داری جهانی و در مرکز آن ایالات متحده آمریکا"^{۱۱} مساله‌ی مرکزی دوران تاریخی، تعیین کننده سمت عمده مبارزه آنها و معیار سنجش دگر نیروهای سیاسی - اجتماعی ایران و جهان بود. حزب توده ایران با برجسته کردن خصایصی از جمهوری اسلامی که بیشتر آفریده خود او بود تا واقعیت‌های موجود، به سیاست اتحاد و انتقاد از جمهوری اسلامی "با تکیه بر اتحاد و بیان انتقاد در موارد عدیده با لحن و روشی که اولویت اتحاد را در نظر بگیرد"^{۱۲} روی آورد. چنین سیاستی به‌مرور زمان به تناسب صف بندی نیروهای سیاسی، حزب توده ایران را در صف مدافعین

<http://xalvat.org/Nashr-eDigaran/451-500/497-Nameh-eEskandari.pdf>

^{۱۰} لئونید ایلچ برژنف (۱۹۸۲-۱۹۰۶)، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۸۲-۱۹۶۴).

^{۱۱} دوران تاریخی ما و سمت عمده مبارزه، احسان طبری، برخی مسائل حاد انقلاب ص ۵، مجموعه مقالات ۱۳۵۸

^{۱۲} در باره به اصطلاح خنجر از پشت، احسان طبری، برخی مسائل حاد انقلاب ص ۷۷، مجموعه مقالات ۱۳۵۸

سرسخت جمهوری اسلامی ایران قرار داد که "سیاست انحصارگر و محدودکننده حقوق و آزادیهای دمکراتیک محافل مذهبی خشک اندیش و قشری را با اطاعت کورکورانه حمایت، تعقیب و تائید"^{۱۳} می کرد. سیاستی که سرانجام با یورش سپاهیان اسلام و دستگیری رهبران برجسته و کادرها و اعضاء آن به فعالیت نیمه آزاد این حزب در ایران خاتمه داد.

- از نظر حزب توده ایران "انقلاب ایران با قرار گرفتن در سلسله‌ی جنبش‌های رهاییبخش ملی نوین خلقهای "جهان سوم" بخشی از روند واحد انقلاب جهانی محسوب میشود که از سه جزء کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی کارگری جهان رشدیافته‌ی سرمایه‌داری و جنبشهای رهایی‌بخش جهان رشد یابنده (جهان سوم) تشکیل شده بود. هدف هر سه جزء نبرد علیه سرمایه‌داری بزرگ جهانی (امپریالیسم) به منظور استقرار نظام نوینی مبتنی بر عدالت اقتصادی و صلح معرفی می‌شد. انقلابی بودن (یعنی خواستار ساختار نوین اجتماعی بودن) و ضد امپریالیست بودن (یعنی با سرمایه‌داری بزرگ جهانی رزمیدن) تلقی می‌شد و این ماهیت مشترک هر سه جزء بود. این انقلابات میبایست دو مسئله‌ی تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی را حل میکردند."^{۱۴} با توجه به این تئوری عملاً مسایل دیگر جامعه چون دمکراسی، آزادی مطبوعات و احزاب، مساله ملی و ... تخطئه می‌شد و تحت‌الشعاع ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اقتصادی و ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی قرار میگرفت. این درحالی بود که اولی با ماهیت

^{۱۳} نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اکتبر ۱۹۸۱

^{۱۴} برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران، ا. طبری، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، جلد دوم

طبقاتی جمهوری اسلامی همخوانی نداشت و کل سیستم اقتصادی کشور در چارچوب سیستم سرمایه‌داری محفوظ نگهداشته شد. از سوی دیگر "ضد امپریالیست بودن" هم، نه کشور را از ادامه راه رشد سرمایه‌داری دور ساخت و نه آن را به خودکفایی اقتصادی رساند. از این گذشته ضد امپریالیست بودن فی‌الذمه نمیتوانست معیاری عقلانی برای انقلابی و دمکراتیک بودن یک نیرو و یا یک حاکمیت سیاسی باشد. سرنوشت انقلاب ایران تحت حاکمیت رهبران جمهوری اسلامی و سرنوشت کشورهایی چون سوریه، عراق و لیبی و موید این حقیقت و نمونه‌های بارز این تئوری ورشکسته بوده و می‌باشند.

- حزب توده ایران با در نظر گرفتن انتقاداتی که از این حزب در رابطه با دولت ملی مصدق، سیاست ملی شدن نفت و عدم پشتیبانی از بورژوازی ملی در مقابل شاه و بورژوازی کمپرادور و غیره میشد، با برجسته کردن خصایص کاذب و دروغین "انقلابی، مردمی و ضد امپریالیستی روحانیت مبارز" و قرار دادن خمینی در مقام "رهبری دمکراسی انقلابی"^{۱۵} در پی

^{۱۵} طبری در این رابطه چنین مینویسد: "در کشور ما انقلابی که روی داده است انقلابی است ملی و دمکراتیک. انقلابی است که در زیر رهبری دمکراسی انقلابی انجام گرفته است و اهمیت اصولی دارد ما با این اصطلاح مهم آشنا شویم، زیرا به غلط دمکراسی انقلابی را با خرده بورژوازی همسنگ میگیرند، در صورتی که مسئله چنین نیست. نیروی عمده محرک انقلاب ایران قشرهای متوسط شهر و ده بودند که نماینده سیاسی آنها دمکراسی انقلابی است زمانی بود که حزب ما مقوله "بورژوازی ملی" را که در جنبش ملی کردن نفت نقش مهمی داشت، نمی شناخت و امروز کسانی مقوله مهم "دمکراسی انقلابی" را که در انقلاب اخیر نقش مهمی دارد، نمی شناسند و این پایه معرفتی خطاهاست. برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران، ا. طبری، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، جلد دوم ص ۲۷۵-۲۷۴، چاپ دوم

کسب اعتماد در میان نیروهای وابسته به رژیم اسلامی از یک سو و از سوی دیگر بدست آوردن زمان برای کسب نیرو در میان اقشار مختلف جامعه و احیاء سازمانها و تشکیلات خود بود. از نظر حزب توده ایران "خط مشی امام خمینی در درجه اول ضد امپریالیستی بوده، پس از دکتر محمد مصدق امام خمینی رهبر پر اعتبار دیگری بود که این بار از میان روحانیت شیعه قد علم کرده بود"^{۱۶}. به باور حزب توده ایران قشرهای متوسط شهر و ده نیروهای عمده‌ی محرک انقلاب ایران را تشکیل داده، بینش توحیدی ایدئولوژی رهبری دمکراسی انقلابی یعنی "امام خمینی" را تشکیل میداد. به گفته‌ی احسان طبری "حزب توده ایران با ارزیابی واقع‌بینانه‌ی بینش توحیدی به جمهوری اسلامی و قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رای مثبت داد، زیرا بر حسب تجارب بی حساب خود می‌فهمید که کمونیستها تنها با درک ویژگی‌های جامعه خود می‌توانند برای مجموع این جامعه نقش راهگشا را ایفا کنند"^{۱۷}. در راستای این تفکر و سیاست غلط، حزب توده ایران در سالهای اول انقلاب به سازمان توجیه‌کننده اعمال و تصمیمات ضد دمکراتیک حاکمان اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی تبدیل شد.

- حزب توده ایران با توجه به مطرح کردن "تئوری عمده و غیر عمده" و عمده دانستن "مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن برای ایجاد ایران مستقل دمکراتیک، دفاع از انقلاب و دولت حاصله از آن"، عملاً مساله‌ی

^{۱۶} خط مشی سیاسی است، نه نیرنگ، نه مانور. احسان طبری، برخی مسائل حاد انقلاب ص ۳۷، مجموعه مقالات ۱۳۵۸

^{۱۷} برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران، ا. طبری، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، جلد دوم ص ۲۷۸، چاپ دوم ۱۳۸۵ انتشارات حزب توده ایران

دمکراسی، آزادی و حقوق ملی ملل را تابعی از مساله اصلی یعنی پیروزی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران کرد. از نظر حزب توده ایران در مقابل این امر عمده، بقیه امور فرعی بوده، نمی‌بایست در امور غیرعمده و فرعی غرق شده و عمده را فدای غیرعمده کرد.

- حزب توده ایران با معیار قرار دادن دفاع از جمهوری اسلامی و "امام خمینی" چون مرز مقدس انقلابی و ضدانقلابی بودن عملاً به تمامی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران مارک "ستون پنجم آمریکا"، "ضد انقلاب"، "گروهک چپ‌نما"، "تریچه‌های پوک" و "جیره بگیران بعث و ناتو" میزد و این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران هیچگاه بهایی به حزب نداده بود. این حرکات موجب دور و منزوی کردن حزب توده ایران از دیگر نیروهای سیاسی ایران شد. بقول ایرج اسکندری "حزب توده با پشتیبانی بی قید و شرط و یک‌جانبه خود نتوانست حتی ذره‌ای اعتماد، حسن نیت و تفاهم محافل قشری رهبری را جلب نماید... اجرای منظم این خط مشی کار را به آنجا کشاند که "حزب طبقه کارگر" در واقع یدک کش سیاست عقب‌مانده مذهبی‌ها و فعالیت توده‌ای آن و بخصوص کار در میان کارگران محدود به فعالیت‌های صنفی گردید."^{۱۸}

حزب توده ایران در دفاع از جمهوری اسلامی و حمله به نیروهای مخالف جمهوری اسلامی گوی سبقت را از دولت حاکم ربوده، در افکار عمومی مردم ایران و بویژه مردم کرد تاثیر بسیار منفی از خود بجای گذاشت و "شهرت غم‌انگیز زانده ارتجاع مذهبی را برای خود بوجود آورد."^{۱۹}

^{۱۸} نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اکتبر ۱۹۸۱

^{۱۹} همانجا

سیاست حزب توده ایران عملاً حالت پوپولیستی و دنباله‌روی به خود گرفته بود. حزبی که خود را "حزب طراز نوین طبقه کارگر" میدانست به جای پیشاهنگ بودن، سازماندهی و راهنمایی توده‌های زحمتکش برای در پیش گرفتن سمتگیری درست طبقاتی، دنباله‌رو رویدادهای روز جامعه و توده‌های پشتیبان جمهوری اسلامی که گویا بالغ بر "۸۰ درصد" جامعه را تشکیل میدادند(۲۰) شده و نام چنین سیاستی را "شرکت فعال در اعمال خلق" گذاشت، بر این باور بود اگر توده‌های مردم راه اشتباهی را در مبارزه برمیگزینند باید با آنها بود، منتها اشتباه آنها را گوشزد کرد، حتا اگر به بهای جان کمونیستها تمام شود. در این راستا چنین سیاستی توسط د. کیانوری با اشاره به شرکت بلشویک‌ها در تظاهرات یکشنبه خونین مردم پتروگراد در ۱۹۰۵ توجیه میشد.^{۲۱}

^{۲۰} دکتر کیانوری در یکی از پرسش و پاسخهای خود معتقد است که "۸۰ درصد مردم ایران از خط امام خمینی پشتیبانی می کنند". پرسش و پاسخ شماره ۷، اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ ص ۱۸

^{۲۱} نورالدین کیانوری در یکی از پرسش و پاسخهای خود از شرکت بلشویکها در حادثه یکشنبه خونین پتروگراد قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که "توسط کشیشی که اتفاقاً وابسته به پلیس تزاری بود و نه برای هدفهای انقلابی مبارزه زحمتکشان بلکه برای تدارک یک توطئه خونین علیه آنها براه انداخته شده بود" مثال میاورد که علیرغم باور بلشویکها به اشتباه بودن چنین تظاهراتی، چون اکثریت کارگران پتروگراد دنبال کشیش بودند، در این تظاهرات شرکت کردند. ایشان در رابطه با این مثال تاریخی چنین نتیجه میگیرد: "خوب وظیفه بلشویک ها چه بود؟ بهتر بود کنار بایستند و بعد بگویند: دیدید ما گفتیم که شما را میکشند؟ نه، بلشویکها در تمام این تظاهرات با مردم شرکت کردند و با آنها کشته شدند. ... اگر بلشویکها در تظاهرات شرکت نمیکردند و فقط میگفتند رهبر ما هستیم. بیاید رهبری ما را بپذیرید، دچار اشتباه بزرگی شده بودند. به این جهت است که ما معتقد هستیم اعمال رهبری یا به دست آوردن آن، تنها در شرایط شرکت فعال در مبارزه خلق امکان پذیر است. پرسش و پاسخ ۶، بهمن ماه ۱۳۵۸،

- حزب با تبلیغ تئوری شکست خورده‌ی راه رشد غیرسرمایه‌داری که توسط دانشمندان شوروی چون اولیانوفسکی تئوریزه شده بود و تقسیم‌بندی "دمکراتهای انقلابی" به طیفهای به اصطلاح خوش‌بین، واقع‌بین و بدبین در پی کشاندن مسیر انقلاب با برادران اسلامی به جامعه‌ی توحیدی (سوسیالیستی) بود، امری که تا آن هنگام بر اساس تجربه‌ی عراق و سوریه و الجزایر و لیبی در عرصه واقع به شکست انجامیده بود. به قول معروف آزموده را آزمون خطا بود. جمهوری اسلامی با توجه با ماهیت کاملاً ضد دمکراتیک و ضد کمونیست آن حتا طبق تئوری پردازیهای حزب شرایط لازمه از قبیل "آمادگی برای ایجاد جبهه متحد خلق با نیروهای چپ و مترقی جامعه، ایجاد مناسبات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و انجام اصلاحات بنیادین" را برای در پیش گرفتن راه رشد غیرسرمایه‌داری نداشت. جمهوری اسلامی ایران و رهبری آن هیچگاه آماده‌ی تشکیل جبهه مشترکی با حزب توده ایران حتا تحت رهبری امام نشد. به نظر رهبری و دولت جمهوری اسلامی که علمدار شعار "نه شرقی و نه غربی" بودند، فرق و اختلافی بین "استکبار شرق به رهبری اتحاد شوروی و استکبار غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا" وجود نداشت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی حتا آماده‌ی اجرای قوانین مصوبه‌ی خود چون قانون اصلاحات ارضی مشهور به بندهای "ج" و "د" هم نبود. پیروی از تئوری "راه رشد غیرسرمایه‌داری" و "رهبری دمکراسی انقلابی" تحت رهبری امام و خوشبینی رهبران حزب توده ایران به "پیروزی نهائی انقلاب" برخلاف خواست آنها سرانجام به شکست انقلاب، سرکوب و کشتارهای جمعی دگراندیشان ایرانی، ژنوساید ملت کرد و ترور رهبران و کادرهای آن و در نهایت به قربانی شدن رهبران و کادرهای حزب توده

ایران و نفی هویت سیاسی خود و تاریخ جنبش کمونیستی - کارگری و ایدئولوژی مارکسیسم در زیر شکنجه‌های غیرانسانی منتهی گشت.

بر پایه‌ی خط مشی یادشده، سیاست حزب توده ایران در رابطه با نیروهای اپوزیسیون ایرانی و بویژه حزب دمکرات کردستان ایران و "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومله" شکل گرفت. حزب توده ایران با تاکید مستمر به حق خودمختاری کردها و حل مسالمت آمیز مساله کرد، با هرچه عمیقترشدن دامنه‌ی اختلافات نیروهای سیاسی کرد و جمهوری اسلامی در صف دفاع از دولت ایران قرار گرفت. دامنه‌ی حملات سیاسی حزب توده ایران بویژه به حزب دمکرات کردستان بسی بیشتر از ارگانها و نشریات رسمی - دولتی ایران بود. وابسته نشان‌دادن احزاب کردستانی به عراق، افترای کمک ۹ میلیون دلاری ناتو به "باند قاسملو" و ترغیب و تحریک بخش قابل توجهی از رهبران حزب دمکرات کردستان به انشعاب، بخشی از این سیاست بود. این حزب علیرغم اینکه خود در معرض اتهامات بسیاری از سوی نیروهای مختلف منتقد تاریخ و سیاستهای حزب از جمله طرح وابستگی آن به اتحاد شوروی و ک گ ب و شکایت از اتهامات بی پایه و بی سند و مدرک آنها بود، خود بی‌محابا دست به اتهامات و افترازی‌های بی‌پایه و بی‌مدرک به احزاب و نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و بویژه به حزب دمکرات کردستان و کومله زده، آنها را وابسته به امپریالیسم آمریکا و آلمان غربی و ناتو و بعث قلمداد میکرد. بی شک در جریان جنگ مسلحانه هر نیرویی نیاز به پشت جبهه و گرفتن ارتباطاتی برای تامین نیازهای مادی خود دارد که مستلزم قانون و وابستگی و مزدوری نخواهد بود. حزب توده ایران خود سالها بعث مهاجرت و داشتن مناسبات تنگاتنگ با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مشمول کمکهای مالی و معنوی "احزاب برادر" بود. از سوی دیگر با از بین رفتن رژیم بعث و اسناد بدست آمده چنانکه دکتر محمود عثمان سیاستمدار و

پارلمان‌تاریست کرد نیز اذعان داشت، حزب دمکرات کردستان ایران می‌تواند به تاریخ درخشان خود ببالد که علیرغم داشتن مناسباتی با دولت عراق هیچگاه سیاستهای آن بر علیه احزاب کردستان عراق یا در خط سیاستهای رژیم بعث قرار نگرفت. این واقعیت محرز بدون شک و تردید شامل سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومله هم می‌شود.

حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب عملاً نقشی را ایفا کرد که بدور از سیاست یک حزب چپ دمکرات با خط مشی مستقل بود. حزب توده ایران بی‌محابا تمام اپوزیسیون ایرانی را با یک چرخش قلم و براساس دفاع یا ضدیت آنها با جمهوری اسلامی در صف انقلاب یا ضدانقلاب قرار میداد و این در حالی بود که خود شاهد تحدید دم‌افزون آزادیهای محدود پس از انقلاب حتا در رابطه با حزب توده ایران، و همزمان تقویت هرچه بیشتر نیروهای استبداد در ایران بود. رسالت حزب توده ایران نه مبارزه با نیروهای اپوزیسیون، بلکه میبایست مبارزه با رژیم ترور و اختناق میبود، ولی سیاستگزاران آنوقت حزب دفاع از جمهوری اسلامی را چون خط سرخی ملاک انقلاب و ضدانقلاب بودن قرار داده بودند، امری که دامنگیر خود آنها نیز شد و این واقعیت‌های موجود آنها را نیز به پشت میله‌های زندان و بالای چوبه‌های دار کشاند و به مصداق شعر برتولت برشت، وقتی برای دستگیری رهبران حزب آمدند دیگر کسی برای دفاع از آنها نمانده بود. باری، خود آنها قربانی توطئه‌های سپاهیان اسلامی شدند که بقول نویسندگان "نامه مردم" "چون ستارگانی درآسمان انقلاب ایران میدرخشیدند!" در اینجا بخاطر آنکه سخن به گزاف نگفته باشیم مروری به سیاست حزب با استناد به ارگان رسمی حزب "مردم" و "نامه مردم" و "پرسش و پاسخ"های دکتر کیانوری، دبیرکل وقت حزب توده ایران خواهیم داشت.

حزب توده ایران و جنبش ملی کرد در ایران (۱۳۶۱-۱۳۵۷)

حزب توده ایران با پیروزی انقلاب بهمن و بازگشت رهبرانش از تبعید به بازگشایی دفتر خود در بیشتر شهرهای ایران بغیر از کردستان پرداخت. این حزب در ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ تقریباً ۷ ماه پس از انقلاب، آغاز فعالیت علنی خود را در کردستان ایران اعلام کرد.^{۲۲}

در اعلامیه‌ی کمیته‌ی مرکزی این حزب ضمن اشاره به تاریخ مبارزاتی ح. ت. ا. و دفاع از حقوق ملی کردها، از سمتگیریهای رهبران حزب دمکرات کردستان در قبل و بعد از انقلاب انتقاد شده بود. در این بیانیه آمده بود: "متأسفانه برخی از دوستان کرد از همان آغاز تجدید فعالیت تحت تاثیر انحراف مصطفی بارزانی و عوامل خارجی دیگر سمت‌گیری نادرستی را در سیاست داخلی و عمومی اتخاذ کردند و به موافقت در جهت تشکیل حزب واحد سراسری طبقه کارگر ایران آنطور که در بالا گفته شد، پشت پا زدند و چه در سالهای فعالیت در مهاجرت و چه پس از سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا پهلوی و آغاز فعالیت علنی راهی را برگزیدند که در سمتگیریهای عمده، با راهی که حزب توده ایران در آن دوره و لحظه کنونی درست میدانسته و میداند، اختلاف داشته و دارد."^{۲۳} عدم موفقیت حزب توده ایران در جلب و جذب حزب دمکرات کردستان بعنوان سازمان ایالتی آن

^{۲۲} مردم شماره ۵۲ - ۲۲ مرداد ۵۸

^{۲۳} مردم شماره ۵۲، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸

در کردستان همراه با دیدن "ردپای عوامل خارجی" در این حزب و مسائل کردستان تا هنگام نقطه پایان گذاشتن برادران پاسدار به فعالیت‌های نیمه علنی حزب در بهمن ۱۳۶۱ ادامه داشت. حزب توده ایران در اعلامیه‌ها و ... خود عملاً تا زمانی که حزب دمکرات کردستان ایران به پیام رهبر جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ آبان ۱۳۵۸ "لیبیک" نگفت، نامی از این حزب به میان نیاورد. ۶ روز پس از صدور بیانیه "فعالیت علنی حزب توده ایران در کردستان" با اعلام جهاد خمینی علیه مردم کرد و تحریک مردم در خارج از کردستان و دادن شعار "حزب دمکرات را به خاک و خون می‌کشیم" لشکریان اسلام از طریق هوا و زمین به کردستان حمله کرده، شهرها و دهات کردستان را به خاک و خون و آتش کشیدند، ده‌ها نفر انسان بیگناه را در شهرهای مختلف کردستان و از جمله اعضاء خود حزب توده ایران (آذرنوش مهدویان و حسین شیبانی را در ۱۸ مردادماه ۵۸ در کرمانشاه^{۲۴} و ناصر سلیمی^{۲۵} را در ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ در سنندج) بدستور دادگاه‌های چند دقیقه‌ای انقلاب تیرباران کردند. از سوی دیگر با قتل‌عام مردم کرد در روستاهای قارنا، قالاتان و ایندرفاش در زیر بیرق اسلام تل زعتر کردستان را بوجود آوردند. این یورش با مقاومت ۳ ماهه احزاب کردستانی (حزب دمکرات کردستان ایران و کومله و همچنین سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - تشکیلات کردستان) و پشتیبانی توده‌ای مردم مواجه شد. ابعاد این فاجعه در حدی بود که حزب توده ایران در مقاله‌ای تحت عنوان "در کردستان باید ضدانقلاب واقعی را شناخت"^{۲۶} خواهان پایان دادن به دادگاه‌های انقلاب در کردستان، آتش بس فوری و مذاکره با مردم کردستان

^{۲۴} مردم، شماره ۵۷-۱۲ مهرماه ۵۸

^{۲۵} کتاب شهیدان حزب توده ایران ص ۴۹۰

و مبارزان کرد بدون نامبردن از احزابی که این مبارزین در آنها گرد آمده بودند، شد. واقعیت امر این است که حزب دمکرات کردستان ایران، کومله و فداییان ستون اصلی این مقاومت را تشکیل میدادند، اما حزب توده ایران حاضر به قبول این واقعیت محرز یا اعلام آن در نشریات و بیانات رسمی خود نبوده، بلکه همواره دم از مذاکره با "برادران و خواهران کرد" میزد، نه احزابی که نمایندگان ملت کرد بودند. پارادوکس حزب توده ایران در آن بود که از یکسو دم از "برادران و خواهران کرد" و خون پیشمرگان و مذاکره با آنها میزد، از سوی دیگر رو به حاکمیت اسلام و مسئولین جمهوری اسلامی کرده، میگفت: "ما میدانیم که فاجعه‌ی کردستان را ضد انقلاب ایجاد کرده است، ولی شما چرا تامین خواسته‌های مشروع یک خلق ستمدیده را در گرو سرکوب ضدانقلاب گذاشته‌اید؟"^{۲۷} متأسفانه رهبری حزب توده ایران با بزرگ‌نمایی نقش امپریالیسم و عوامل رژیم قبلی، گاهی تر و خشک را باهم میسوزاند، با نادیده گرفتن مقاومت توده‌ای مردم و احزاب کردی از برچسب‌زدنهای بی‌پایه و گاهی بسیار بدوی و کودکانه هراسی نداشت، تا آنجا که پیدا کردن یک "پوکه فشنگ توسط هواداران حزب توده ایران از دسته جلال حسینی در کردستان نشاندهنده دست مصر در حوادث کردستان"^{۲۸} بود و "جستجوی یک مترجم زبان کردی بطور نیمه وقت از سوی دفتر دولت ایالات متحده آمریکا در بخش ستون نیازمندیهای روزنامه انگلیسی گاردین"^{۲۹} حاکی از دخالت امپریالیسم در وقایع کردستان قلمداد میشد. حزب توده ایران در این فاصله هر چند با احتیاط با حزب دمکرات کردستان ایران برخورد میکرد، ولی بی محابا سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان - کومله را که توسط بخش کثیری از مبارزین و روشنفکران چپ کرد

۲۷ مردم شماره ۷۶- ۵ آبان ۵۸

۲۸ مردم شماره ۱۴۱، ۲۳ ی ۱۳۵۸

۲۹ مردم شماره ۱۰۳- ۶ آذر ۵۸

تشکیل شده بود، مورد حملات تبلیغی خود قرار داده، آن را یک سازمان مائوئیستی مینامید که زیر "چنین نام عوام فریبانه‌ای مستقیماً با صهیونیستها و آمریکا در تماس است".^{۳۰} در واقع در منطق حزب توده ایران خط سه بودن یک جریان برای وابسته خواندن آن به صهیونیسم و امپریالیسم کافی بود و نیازی به مدرک نداشت. ناگفته نماند که نیروهای خط سه نیز با همان منطق حزب توده ایران را متهم به "جاسوس ک‌گ ب و وابستگی به اتحاد شوروی" میکردند. نورالدین کیانوری در پرسش و پاسخ در رابطه با اطلاعاتی که حزب در رابطه با کردستان منتشر میکرد چنین میگوید: "اطلاعاتی که ما میدهیم معمولاً به اشکال مختلف بدست ما میرسند. به وسیله کسانی که ما نسبت به آنها اعتماد داریم و معتقد هستیم دروغ نمی‌گویند. حزب هم با وزن و اعتباری که دارد این اطلاعات را منتشر میکند".^{۳۱} با توجه به سخن د. کیانوری نباید هیچگونه شک و تردید در گفته‌های حزب کرد، چراکه هر چه حزب بگوید عین واقعیت است و نیازی به آوردن هیچگونه سند و مدرکی نیست! بی‌گمان میتوان در عرصه‌ی سیاست با فکر، خط مشی و سیاست حزب دیگری مخالف بود، ولی زدن چنین اتهاماتی بدور از اخلاق سیاسی بوده، تنها نشانگر فرهنگ و اخلاق سیاسی غیرمسئولانه‌ی اتهام‌زننده است، امری که از سوی جمهوری اسلامی دامنگیر خود حزب و اعدام و زندان بهترین فرزندان و کادرهای برجسته آن براساس پرونده‌های ساختگی شد.

مقاومت سه ماهه‌ی پیشمرگان کردستان و پشتیبانی اکثریت توده‌ی مردم از آنها منجر به عقب‌نشینی نیروهای سرکوبگر و آزادی شهرهای کردستان در آبان ۵۸ شد. آیت الله خمینی در ۲۷ آبان ۱۳۵۸ پیامی برای مردم کردستان فرستاد که

^{۳۰} مردم شماره ۸۴ / ۱۴ آبان ۵۸

^{۳۱} پرسش و پاسخ ۶ (۱۶) ص ۵

بیشتر جنبه‌ی تاکتیکی داشته، بعلت شکست فاحش سپاهیان اسلام در کردستان، کشتن وقت و یورش مجدد در فرصت مناسب به کردستان بود. این پیام از سوی حزب توده ایران بعنوان "پیروزی تاریخی عدالت و انسانیت در کردستان"^{۳۲} خواند شد. حزب دمکرات کردستان ایران نیز در اطلاعیه‌ای در سوم آذرماه ۵۸ از پیام امام و امید به حل مسالمت آمیز مساله‌ی کردستان پشتیبانی کرد. این اعلامیه در شماره ۱۲۹ مردم در هشتم دی ماه ۵۸ نیز چاپ شد. حزب توده ایران با اتخاذ این موضعگیری از سوی حزب دمکرات کردستان ایران بعد از مدتها و برای اولین بار بجز چند مورد نادری که بیشتر حالت خبررسانی داشت، رسماً به این حزب و مواضع آن اشاره کرده، در مقاله‌ای تحت عنوان "ما و حزب دمکرات کردستان ایران"^{۳۳} از این موضع ابراز رضایت کرده، اعلام داشت: "گذشته از خطاها و اشتباهات حزب دمکرات کردستان ایران در یکسال گذشته و انتقادات جدی به آن بویژه در انتخاب متحدین خود، قادر است راه درست را دریابد و در آن گام بردارد". بیانیه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در هجدهم دیماه ۱۳۵۸ در رابطه با محکوم کردن حمله‌ی نیروهای کومله به واحدهایی از ارتش ایران در هفدهم دیماه هنگام ورود به مهاباد و تاکید حزب دمکرات کردستان به حل مسالمت آمیز مساله‌ی کردستان موجب ابراز شغف و خوشحالی کمیته مرکزی حزب توده ایران شد. حزب توده ایران با ابراز رضایت از این موضعگیری در نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در ۲۶ دی ماه ۵۸ خواهان هرچه بیشتر جدا کردن صف خود از نیروهای ضدانقلاب شد.^{۳۴} جالب توجه اینکه نورالدین کیانوری دیرتر اذعان داشت که این نامه به پیشنهاد جناح انقلابی حزب دمکرات کردستان برای

۳۲ مردم شماره ۹۷-۲۹ آبان ۵۸

۳۳ مردم شماره ۱۳۱، ۱۰ دی ۵۸

۳۴ مردم شماره ۱۴۴-۲۶ دی ۵۸

تقویت این جناح در کنگره حزب [منظور کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ایران در زمستان ۱۳۵۸ است] و منزوی کردن قاسملوها بوده است.^{۳۵} کیانوری با توجه به موضعگیریهای دکتر قاسملو در رابطه با "بهار پراگ" و ورود ارتش سرخ در ۲۱ اوت ۱۹۶۸ به چکسلواکی و بازسازی حزب دمکرات کردستان چون یک حزب مستقل کردستانی هیچگاه حاضر به به رسمیت شناختن او نشده، از نامبردن او بعنوان دبیرکل حزب دمکرات کردستان پرهیز میکرد. حتا هنگام منتشر کردن تلگرافی از سوی دکتر قاسملو مبنی بر "تکذیب خرید اسلحه از مسکو" از او نه بعنوان دبیرکل حزب دمکرات کردستان، بلکه بعنوان "عبدالرحمن قاسملو از جانب حزب دمکرات کردستان ایران"^{۳۶} یاد میکرد.

لبیک گفتن حزب دمکرات کردستان ایران به "پیام امام به مردم کردستان"، تشکیل هیات نمایندگی خلق کرد برای مذاکره با هیات اعزامی دولت، پیشنهاد طرحهای مختلف از سوی هیات و دیرتر طرح شش ماده‌ای حزب دمکرات کردستان، فرستادن هیات حزب دمکرات کردستان برای دیدار با خمینی و بنی صدر و برخی دیگر از سران جمهوری اسلامی ایران از جمله تلاشهایی بودند که برای حل مسالمت آمیز مساله کرد شد. تلاش حزب دمکرات کردستان با پشتیبانی حزب توده ایران و همچنین دادن طرحهای مختلف، از جمله پیشنهادهای برای تکمیل طرح "خودگردانی کردستان" برای حل مسالمت آمیز مساله‌ی کرد مواجه شد. واقعیت امر نشان داد که سران جمهوری اسلامی ایران با توجه به هویت سیاسی و ایده‌نولوژیک خود نه بالقوه و نه بالفعل توانایی حل این مساله را نداشتند و باورمند به حقوق سیاسی خلقهای ایران نبودند. آنها بیشتر در فکر بدست آوردن زمان لازم برای ایجاد اختلاف و تضعیف نیروهای اصلی جنبش ملی

^{۳۵} پرسش و پاسخ (۱۹۹۹)

^{۳۶} نامه مردم شماره ۲۱۱، ۲۶ فروردین ۵۹

کرد بویژه حزب دمکرات کردستان و کومله و یورش مجدد به کردستان در زمان مناسب بودند. ادعای ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور وقت ایران، در "روز جمهوری اسلامی ایران" در فروردین ماه ۵۹ و دیرتر در اردیبهشت ماه همان سال مبنی بر موافقت دولت و رهبری انقلاب با طرح شش ماده‌ای (پیشنهاد حزب دمکرات کردستان ایران) با تغییراتی از حد تعارف خارج نشد. بنی‌صدر در سخنرانی خود اعلام این طرح را مشروط به زمین گذاشتن سلاح از سوی کردها می‌کرد. حزب توده ایران در بیشتر شماره‌های "نامه مردم" خواهان پایان‌دادن به "جنگ برادرکشی" در کردستان با انتشار طرح اصلاح شده‌ی شش ماده‌ای از سوی دولت بود، امری که هیچگاه دولت ایران آماده به اجرای آن نشد. با توجه به موضعگیری‌های حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با جمهوری اسلامی حزب توده ایران اینبار بیشتر نوک حمله‌ی خود را در رابطه با زدوخوردهای جدید کردستان در اردیبهشت ماه ۵۹ به سوی کومله نشانه گرفته، آن را تحریک‌کننده آغاز و گسترش جنگ مینامید^{۳۷} و علی‌رغم اشاراتی که در "نامه مردم" به نقش عوامل جنگ‌افروز در هر دو سو می‌کرد، کومله را چون عامل اصلی و "گروهک جنگ‌افروز و ضدانقلابی" معرفی می‌کرد که به پیروی از "اهداف شیطنی" امپریالیسم آمریکا آتش جنگ را در کردستان افروخته است.^{۳۸} همزمان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - شاخه کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران در پیام مشترک خود در سوم خرداد ماه ۵۹ به "خلق قهرمان ایران و نیروهای ترقیخواه" ضمن اشاره به آتش جنگ تحمیلی در کردستان و نقش اصلی عوامل جنگ‌افروز در حاکمیت، از بنی‌صدر "بخاطر تحکیم صفوف نیروهای ضد امپریالیست میهنان و جلوگیری از جنگ برادرکشی در کردستان خواهان اعلام

^{۳۷} نامه مردم شماره ۲۲۵، ۱۴ اردیبهشت ۵۹

^{۳۸} نامه مردم شماره ۲۲۸، ۱۷ اردیبهشت ۵۹

رسمی نظرات اصلاحی دولت نسبت به شش اصل خودمختاری پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران، اعلام آتش بس و برداشتن محاصره‌ی اقتصادی کردستان برای باز شدن فضای لازم برای حل مسالمت‌آمیز مسأله‌ی کردستان" شدند. حزب توده ایران ضمن انتشار این پیام در شماره ۲۴۶ نامه مردم در هشتم خرداد ۵۹ بنابر درخواست غنی بلوریان اعلام کرد که "در ارزیابی ریشه‌ها و عوامل برافروخته شدن مجدد جنگ برادرکشی کردستان نظر حزب توده ایران با نظریات اعلام شده در پیام مذکور یکی نیست". حزب توده ایران در واقع دایمی جان ناپلئون‌وار همواره در پی ردپای توطئه‌ی امپریالیسم و عوامل وابسته به آن در مسائل کردستان میگردید.

بی‌گمان در هنگام جنگهای داخلی، عوامل وابسته به رژیم سرنگون شده شاه نمیتوانستند و میخواستند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند، ولی وجود چنین عواملی بسیار اندک بوده، نمیتوانست علت اصلی این وقایع و نشاندهدی واقعیت‌های موجود در کردستان باشد. نگاهی مجدد به رویدادهای کردستان نشان میدهد که علیرغم تلاشهای حزب دمکرات کردستان ایران و دیرتر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - تشکیلات کردستان و خواستها و تلاشهای مکرر حزب توده ایران برای ابلاغ رسمی طرح شش ماده‌ای اصلاح شده، هیچگاه حاکمیت ایران حاضر به ابلاغ آن نشده، به یورشها و کشتارهای خود در کردستان ادامه داد، امری که در نهایت موجب ادامه جنگ در کردستان و فجایع بعدی آن شد. در واقع این رهبران جمهوری اسلامی بودند که علیرغم اظهارات دروغین خود در پی به آشوب کشیدن هرچه بیشتر کردستان و سرکوب و کشتار دگراندیشان بودند. برای حاکمیت بنیادگرای اسلامی ایران وجود نیروهای دمکرات و دگراندیش در کردستان و گسترش این خواست به نقاط دیگر ایران نمیتوانست مطلوب باشد، چرا که ایجاد حکومت‌های خودمختار یا خودگردان، جامعه را سوی تمرکززدایی و عملاً ایجاد یک جامعه فدرال میکشید که با اندیشه‌های تمرکزگرا و قدرت‌طلب رهبران

اسلامی که حاضر به قبول نیروهای دگراندیش نبودند، مغایرت داشت. از نظر آنها هرگونه خواست خودمختاری ثبات جامعه و تمامیت ارضی ایران و وحدت امت اسلامی ایران را به خطر می‌انداخت. بنابراین تنها راه حل چنین مشکلاتی فریب، نیرنگ، ایجاد اختلاف و تفرقه در میان نیروهای دگراندیش جامعه و سرکوب هرگونه ندای آزادیخواهانه در کشور بود، امری که جمهوری اسلامی هیچگاه در کاربرد آن کوتاهی نکرده است.

ادامه‌ی جنگ در کردستان، حملات و کشتار مردم کرد از سوی نیروهای سرکوبگر اسلامی، عدم اعتماد نیروهای انقلابی کردستان به دولت موجب تشدید اختلافات درونی حزب دمکرات کردستان ایران و انشعاب گروه هفت نفری و تشکیل "حزب دمکرات کردستان ایران - پیروان کنگره چهارم" با پشتیبانی حزب توده ایران در ۲۹ خرداد ۱۳۵۹ شد. این انشعاب در زمانی که جمهوری اسلامی ایران از تمام شیوه‌های غیر انسانی برای سرکوب جنبش کرد استفاده میکرد، موجب تضعیف این جنبش و انشقاق در حزب دمکرات کردستان ایران، چون یکی از نیروهای اصلی آن، و به بیراهه کشیدن بخش بزرگی از نیروی انقلابی کرد و در نهایت سرکوب خود آنها از سوی رژیم اسلامی ایران شد.^{۳۹} این انشعاب با شعف و خوشحالی حزب توده ایران و در راس آن دکتر کیانوری مواجه شد. پس از این انشعاب برخوردهای خصمانه‌ی حزب توده ایران با حزب دمکرات کردستان ایران بسی شدت گرفته، به اوج خود رسید، طوریکه "نامه مردم" ارگان مطبوعاتی حملات، افترا و تهمت‌های ناروا به حزب دمکرات کردستان ایران شد.. حزب توده ایران در نشریات خود از

^{۳۹} از فعالیتهای حزب دمکرات کردستان ایران _ پیروان کنگره چهارم نیز علیرغم پشتیبانی آنها از انقلاب در کردستان جلوگیری بعمل آمده، اعضاء آن مورد آزار و تعقیب، حتا دستگیر و اعدام میشدند. زنده یاد ناصر خوشکلام از جمله اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران - پیروان کنگره چهارم بود که در سال ۶۱ دستگیر و در ۴ اردیبهشت ۶۲ در شهر بانه تیرباران شد.

دکتر قاسملو و هزاران پیشمرگه حزب دمکرات کردستان و کومله که در مقابل حملات نیروهای مسلح و سرکوبگر جمهوری اسلامی از آزادی و حق تعیین سرنوشت مردم خود دفاع میکردند بعنوان "اوباشان"، "مزدوران بعث"، "باند قاسملو"، "مزدبگیران ناتو" و "کومله سیاساخته" یاد میکرد. ملاک تمام این اتهامات نیز سنگین بودن وزنه و اعتبار حزب توده ایران بود. در اینجا به نمونه‌هایی از این اتهامات با استناد به "نامه مردم" اشاره خواهیم کرد:

- قاسملو مدتهاست که در ارتباط با امپریالیسم آمریکا، آلمان غربی، ناتو و بعث عراق به این نقشه‌ی شوم خویش عمل میکند. هلند به نمایندگی از ناتو و بودجه آن ۹ میلیون دلار برای "آزادی خلق کرد" و "احقاق حقوق آن" در اختیار او قرار داده است.^{۴۰} چنین ادعایی هیچ گاه نه از سوی حزب توده ایران، نه از سوی نهادهای داخلی و خارجی به اثبات نرسید. جالب توجه اینکه، دولت آمریکا به علت مواضع چپ دکتر قاسملو تا قبل از ترور ایشان بدست عوامل جمهوری اسلامی ایران هیچگاه حاضر به دادن ویزا به او برای سفر به آمریکا نشد.

- در اواخر تیرماه (حدود ۲۸ تیر) قاسملو در محلی بنام "قلعه دیزه" با "بختیار خائن" ملاقات و مذاکره داشته است بی‌گمان قاسملو این عامل بعث عراق، ناتو و امپریالیسم آمریکا که رذیلانه به خلق کرد دروغ میگوید و خنجر جنایت در پشت سر او تیز میکند، سرنوشتی بهتر از بختیار و محمد رضا و ... نخواهد داشت.^{۴۱}

۴۰ نامه مردم شماره ۲۷۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹

۴۱ نامه مردم شماره ۳۰۵-۲۰ مرداد ۵۹

- طبق اطلاعاتی که بدست آوردیم، در تاریخ ۲۵-۲۰ اردیبهشت ۵۹ در نزدیکی دهی بنام حلبچه در عراق، در کنار یک منطقه نظامی در یک ساختمان از بتن پیش‌ساخته، شیخ عثمان نقشبندی، نماینده قاسملو، صدیق کمانگر نماینده کومله با اویسی و پالیزبان و اشرف ملاقات می‌کنند.^{۴۲}

اختلافات سیاسی حزب توده ایران با حزب دمکرات کردستان ایران و کومله با بغرنج شدن موقعیت کردهای توده‌ای در کردستان، دستگیری و زندانی کردن آنها توسط حزب دمکرات کردستان ایران و کومله از یک سو^{۴۳} و محدود شدن دامنه‌ی فعالیت‌های علنی حزب توده ایران - تشکیلات کردستان و دستگیری اعضاء آن از سوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، ممنوع شدن پخش "نامه مردم" و ... همراه بود. کردهای توده‌ای علی‌رغم اعتقاد و ایمان آنها به حق تعیین سرنوشت ملل و حل مسالمت آمیز مساله کرد در ایران، با توجه به سیاست‌های حزب توده ایران و دفاع از جمهوری اسلامی ایران هرچه بیشتر در جامعه منزوی شده، موقعیت چوب دو سر طلا را به خود گرفته بودند.

ادامه‌ی سیاست دفاع از جمهوری اسلامی از سوی حزب تا هنگام یورش سپاه پاسداران به رهبری آن در بهمن ماه ۱۳۶۱ نه تنها تاثیر بسیار مخربی بر جنبش ملی کرد در ایران بجا گذاشت، بلکه به اعتبار تاریخی این حزب نیز آسیب جدی وارد کرده و عملاً به شکست سیاست‌های آن، دستگیری، شکنجه و اعدام بخش کثیری از رهبری، کادرها و اعضاء و هواداران آن منجر شد. زندگی سیاسی

^{۴۲} نامه مردم شماره ۳۱۵-۲ شهریور ۵۹

^{۴۳} بنا به گفته‌ی حزب توده ایران زندیادان مصطفی شهرویرانی و ناصر هاشمی از اعضای تشکیلات کردستان حزب توسط کومله ترور شدند.

برخلاف خوشبینیهای توهم‌آمیز رهبری حزب توده ایران نسبت به رهبری "قاطع و پر از درایت امام خمینی" در مجموع عدم صحت سیاستهای آن را نشان داد.^{۴۴}

رهبری حزب توده ایران در سال ۶۱ با توجه به گزارشاتی که از منابع مختلف به آن میرسید و علی‌رغم تجربه چهار سال سرکوب و اختناق نیروهای دگراندیش در ایران و اقرار به "احتمال چرخش به راست" در حاکمیت جمهوری اسلامی، حمله‌ی نیروهای امنیتی به حزب و در نتیجه تعقیب و دستگیری کادرها و اعضای آن، همچنان خوشبینانه در انتظار اجرای "قانون احزاب" در ایران مانده، عملاً اعضای حزب را برای مقابله با خطر حمله و آغاز فعالیت مخفی آماده نکرده بود، موجب ایجاد خیالپردازی و توهم در بین اعضای حزب در رابطه با آینده‌ی نیک سیاستهای حزب توده ایران نسبت به جمهوری اسلامی شده بود.

با شکست سیاست "اتحاد و انتقاد" و یورش نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در دو مرحله (بهمن ۶۱ و اردیبهشت ۶۲) به سازمانهای حزبی در سرتاسر ایران و شروع دستگیری و تعقیب اعضای آن، کادرهای حزب توده ایران در ایران بطور اعم و در کردستان بطور اخص میبایست به دنبال سرپناهی بگردند تا توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران که تا چندی پیش جزو نیروهای صدیق انقلاب

^{۴۴} احسان طبری "در کوره ازمون تاریخ" خطاب به برخی محافل به اصطلاح چپ با قاطعیت چنین میگوید: "زندگی سیاسی نشان داد که برخلاف بدبینی برخی محافل به اصطلاح چپ که می‌پنداشتند ما در زیر رهبری نمایندگان یک خرده بورژوازی واپسگرا هستیم و لذا تنها به سوی فاشیسم می‌رویم (!) بر خلاف کسانی که از سمت "چپ" پیش‌بینی ما را در باره جهات مترقی مثنی سیاسی امام نمیدیدند، حوادث با همه‌ی فراز و نشیب آن، در مجموع صحت داوریهای ما را نشان داد و اینک امیدواریم که همین صحت پیش‌بینی را در سال آینده نیز نشان دهد. نوشته‌های فلسفی اجتماعی، جلد دوم ص ۲۸۸، چاپ دوم ۱۳۸۵، انتشارات حزب توده

محسوب میشدند، دستگیر، شکنجه و اعدام نشوند.^{۴۵} در چنین وضعیت حساسی حزب دمکرات کردستان ایران از طریق "رادیو صدای کردستان" آمادگی خود را برای کمک به توده‌های اعلام داشت. تعدادی از اعضای حزب همراه با خانواده‌هایشان به همت پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران به جاهای امن در کردستان عراق منتقل شدند.

بخش کثیری از اعضای و کادرهای حزب توده ایران - تشکیلات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران - پیروان کنگره چهارم و سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت - تشکیلات کردستان با یورش نیروهای سپاه پاسداران و منحل اعلام کردن حزب توده ایران و برپایی نمایشات تلویزیونی بخشی از رهبران حزب توده ایران که در اثر شکنجه‌های غیرانسانی وادار به ندامت و رد حزب و جهان بینی مارکسیسم شده بودند راهی کردستان عراق شده، در پایگاه‌های حزب کمونیست عراق مستقر شدند. آنها بیش از چهار سال در سخت‌ترین شرایط با امید به سازماندهی جدید و احتمالاً شروع مبارزه مسلحانه در کردستان در انتظار دستورات رهبری حزب توده ایران ماندند. بی‌اعتنایی رهبران حزب به سرنوشت این افراد، بی‌عملی رهبری که توأم با تشدید اختلافات درون حزبی و انشعابات مکرر و فرساینده در حزب توده ایران بود، بمرور زمان موجب بازگشت این افراد به ایران، مهاجرت به اتحاد شوروی و یا کشورهای اروپایی شد. سرانجام اکثریت قریب به اتفاق کادرها و اعضای سازمان ایالتی حزب توده ایران - تشکیلات کردستان در خارج از کشور با صدور اطلاعیه‌ای در دهم فروردین ماه ۱۳۶۹ رسماً از مواضع این حزب در رابطه با ایران و کردستان

^{۴۵} بعد از یورش سرتاسری نیروهای امنیتی به حزب توده ایران و دستگیری اعضای تشکیلات کردستان آن، زنده یادان حسن قزلبجی، علی گلاویژ، رضا شلتوکی، مرتضی باباخانی، کسری اکبری کردستانی، حمید موسس غفاری، طاهر امامی پور و یار ویسی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران شهید شدند.

انتقاد کرده، صف خود را از حزب توده ایران جدا کردند. در بخشی از این اطلاعیه که خطاب به مردم شریف ایران و ملت مبارز کرد بود، آمده است:

"ما اعضای حزب توده ایران، هم پیروان قبلی کنگره چهارم و هم اعضای کرد سازمانهای حزبی در کردستان، که در یک سیستم بوروکراتیک و به دور از واقعیت‌های معاصر فعالیت میکردیم و تحت تاثیر سیاست و عملکردهای اشتباه‌آمیز حزب توده ایران بودیم، هم به شکل جمعی و هم فردی، به نوبت، خود را سهیم و مسئول اشتباهات حزب در رابطه با مسأله‌ی کلی انقلاب ایران و بویژه مسأله کرد میدانیم."^{۴۶} با صدور این اطلاعیه زنده‌یادان غنی بلوریان و محمد امین سراجی نیز که از اعضای رهبری حزب توده ایران بودند، با صدور اطلاعیه‌ای از این حرکت اعتراضی پشتیبانی کرده، از حزب توده ایران خارج شدند.^{۴۷} بدین ترتیب اکثر کادرها و اعضاء سازمان ایالتی حزب توده ایران - کردستان که اکثراً بعد از انقلاب ۵۷ با اعتقاد به سوسیالیسم و امید به حل مسأله‌ی کرد به حزب توده ایران پیوسته بودند، ضمن انتقاد صریح از مواضع گذشته، برای همیشه با حزب توده ایران و خط مشی آن وداع کردند.

^{۴۶} انشعاب، مروری بر چگونگی تشکیل پیروان کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان، حسین بخشی، ص ۹۰-۹۱ (منبع کردی)